



سفر آفتاب

تأملی بر شناخت گوهر حیات بخش زندگی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرتبه‌ی لذت، به اندازه‌ی خرد

انسان در دوره‌های مختلف عمر خود، به دنبال اهداف متفاوتی است؛ و آنچه باعث ایجاد حس رضایت و لذت در او می‌شود، در کودکی و نوجوانی و جوانی و میانسالی، فرق می‌کند.

این تفاوت نه تنها در فصل‌های مختلف عمر یک انسان وجود دارد، بلکه در میان انسان‌های مختلف نیز دیده می‌شود.

و آنچه منشأ این اختلافات اساسی و بسیار می‌باشد، تفاوت در میزان خرد و دایره‌ی بصیرت و مرتبه‌ی روحی فرد است.

شاید برترین لذت و بلندترین هدفی که یک کودک چند ساله بتواند تصور کند و به دنبال آن باشد، داشتن یک خوراکی ساده یا یک اسباب‌بازی باشد.

و بی‌شک چنین چیزهایی نه تنها برترین آرزوی یک انسان بزرگسال نیست، بلکه اصلاً به آنها فکر نمی‌کند. برای او کمالاتی مانند دانستن یک مطلب،

کمک به دیگران، آشنایی و دوستی با مردم و بهره‌مندی‌های کلان مالی و مانند اینها، باعث ایجاد حس رضایت و لذت می‌شوند و مطلوب و هدف به

حساب می‌آیند؛ چیزهایی که برای یک کودک چندساله بی‌معنی هستند و اصلاً قابل تصور نیستند.

پس هر کس در زندگی، بر اساس میزان عقل و وسعت بینش و مرتبه‌ی روحی خود، هدف و مطلوبی دارد که به دنبال آن است؛



و بی‌شک در صورت رسیدن به آن هدف است که نعمت‌ها و مطلوب‌های دیگر نیز در نظرش جلوه می‌کنند و از آنها لذت می‌برد. فردی که همه فکر و ذکرش، رسیدن به هدف خاصی می‌باشد، در صورت رسیدن به آن است که دیگر لذت‌های زندگی برایش رنگ می‌گیرند، و در سایه‌ی به‌دست آوردن آن مطلوب نهایی و اصلی است که رضایت و لذت واقعی را تجربه می‌کند.

برترین لذت و بزرگترین نعمت

حال، بلندمرتبه‌ترین لذت و کامل‌ترین نعمت، کدام است؟ کدام مقصد و هدف است که حرکت به‌سوی آن، بیشترین احساس رضایت را برای انسان ایجاد می‌کند؛ و حقیقی‌ترین و پایدارترین خوشبختی را برایش به ارمغان می‌آورد؟ آیا آن لذت برتر و بی‌نظیر، این نیست که انسان با کسی آشنا شود و انس گیرد که سرچشمه‌ی هر خوبی و کمال است؟ آیا کامل‌ترین نعمت، این نیست که انسان، راه حرکت به‌سوی آن کسی را بداند که همه‌ی نعمت‌ها، فراتر از تصور، و در حد کمال و بدون هیچ نقصی، در نزد اوست؟

آیا هیچ کاری مانند گام برداشتن در این مسیر
خوشبختی، انسان را در اوج رضایت و شادمانی
حقیقی قرار می‌دهد؟

و آیا آن که این چنین، یگانه است و بی‌همتا،
کسی جز «خدا»ست؟

خداست که آنچه زیبایی و خوبی و کمال است،
فراتر از تصوّر و بی‌هیچ عیب و نقصی در نزد اوست؛
و خداست که در سروری و دوستی، بی‌همتا است.
پس بی‌شک و آشکارا، بلندترین غایت و بزرگترین
نعمت، آشنایی و انس بیشتر با خدا و راه یافتن
به سوی او و گام برداشتن در مسیر اوست.

یگانه راه دسترسی به این بزرگترین نعمت

و اما انسان چگونه می‌تواند از این بزرگترین نعمت
بهره‌مند گردد؟ چگونه می‌تواند با خدای خویش
بیشتر آشنا شود، و به سوی او راه یابد، تا از لذّت
بی‌همتای انس با او بهره‌مند شود؟

چراغ این راه، و کلید این سرزمین، به خواست خود
خدا، به دست گروهی از انسان‌هاست که فرستادگان
خدا و پیام‌آوران او در میان مخلوقات هستند:
پیامبران و امامان، که خود پیشگامان این راه و
بلندمرتبانان این صعود هستند، و لذّت این نعمت
- یعنی شناخت خدا و انس با او و عبادتش - را
بسیار چشیده‌اند و به خواست خدا، قدم به قدم این
راه را فقط این بلندمرتبانان می‌دانند.



با امام بودن، رمز حیات حقیقی

پس این‌گونه است که شناخت امام و پیروی از او با جان و دل، یگانه راه بهره‌مند شدن از نعمت بی‌همتای معرفت خدا و انس با اوست. شناخت امام و همدلی و همراهی با او، انسان را یک گام بزرگ و بی‌نظیر در زندگی به جلو می‌برد، که فقط پس از آن گام است که احساس واقعی رضایت، و لذت حقیقی برای انسان حاصل می‌شود؛ و اگر هر کس بی‌توجه و غافل از این خورشید آسمان زندگی، روزگار بگذراند، خویشتن را از نعمت حقیقی و جاودان، محروم کرده‌است، و به سرگرمی‌ها و دلخوشی‌های گذرای کودکان مشغول شده‌است. و این‌گونه است که جایگاه امام در زندگی، جایگاهی است چنین بلند و بی‌جایگزین، که در واقع، منشأ حیات حقیقی است؛ و ندانستن جایگاه او و یا غفلت از او، به معنی بی‌بهره‌ماندن از زندگی واقعی است.

افقی فراتر

در عالم، امام نه تنها یگانه راهنما و راهبر راه هدایت است، بلکه به تدبیر و خواست خدا، هر آنچه موهبت و کمال است، از طریق امام و به دست او به مخلوقات می‌رسد.

خدا چنین خواسته‌است که در سلطنت و ملکوتِ بی‌حدش، امام گنجینه‌دار همه‌ی الطاف و نعمت‌های او باشد؛ و لذا بندگان را برای برخورداری از هر فضل و نعمتی، به سوی امام فراخوانده‌است.

جایگاه پدر

یکی از بهترین تشبیه‌ها برای جایگاه امام در عالم - که پیامبر، آن را بیان فرمودند - جایگاه پدر در خانواده است.

برای هر کس روشن است که تربیت فرزند در بسیاری از زمینه‌ها، به دست پدر انجام می‌شود؛ چه از جنبه‌های مادی و جسمی و چه از لحاظ رفتاری و روحی.

این پدر است که غذای فرزند خویش را تهیه می‌کند؛ و به تلاش او و روزی‌رسانی اوست که فرزند رشد می‌کند و بزرگ می‌شود. پدر است که به فرزند کارهای مختلف زندگی را می‌آموزد و شرایط یادگیری و تربیت را برایش مهیا می‌کند.

و فرزند نیز می‌داند که بسیاری از بهره‌مندی‌های او از جانب پدر بوده‌است و اگر نیازی داشته‌باشد - البته به قدر توان پدر - باید به او مراجعه کند.

و البته بی‌شک همه می‌دانند که مالک اصلی این امکانات، و مربی حقیقی هر نوع تربیتی، خداست؛ و او خود چنین خواسته‌است که در محدوده‌ای، این اختیار و قدرت به دست پدر باشد.



حال، امام نیز در عالم، چنین جایگاهی را دارد؛
و البته بسیار فراتر از این.
امام در عالم، پدری است که به اذن خدا، گنجینه‌ی
علم و قدرت و مهربانی خداست، و سرپرست بی‌نظیر
و همه‌جانبه‌ی بندگان است از جانب خدا.
و به همین خاطر است که خدا، اطاعت کامل از خود
را در کنار اطاعت از رسول و امامان قرار داده‌است؛
چراکه در حقیقت، پیروی از رسول و امام، به معنی
پیروی از خداست.
و از آن جمله، در قرآن، سوره مبارکه‌ی نساء، آیه‌ی
پنجاه‌ونهم فرمود:

«از خدا اطاعت کنید، و از رسول و از اولی‌الأمر
(یعنی امامان معرفی‌شده از جانب خدا و رسول)»
و همچنین بخشش نعمت‌ها و بی‌نیاز کردن بندگان
را، به خود و پیامبرش نسبت داده‌است.
یعنی پیامبر، بندگان را بی‌نیاز می‌کند؛ و این به
همان معناست که گفته‌شود خدا آنها را
بی‌نیاز می‌کند. چراکه این دارایی و اختیار و
فرمانروایی را خداوند به پیامبرش
عطا کرده‌است.

و از آن جمله، در قرآن، سوره‌ی مبارکه‌ی توبه،
آیه‌ی پنجاه‌ونهم فرمود:

«چقدر بهتر بود اگر آنها به آنچه خدا و رسول به آنها عطا کرده بودند، راضی بودند و می گفتند که: خدا برای ما کافیست، و خدا و رسولش به ما همه چیز را عطا خواهند کرد.»

و اگر بنگریم، متن و فرهنگ دین، سراسر یادآور چنین حقیقتِ مهم و حیات بخشی است.

با امام بودن، ستون اصلی خیمه‌ی سعادت

پس حال که امام، تنها پناه حقیقی، و یگانه گنجینه‌ی لطف و کرم الهی است، شرط برخورداری از هر خوشبختی حقیقی و نجات واقعی، با امام بودن است.

اینکه او را بشناسیم، یعنی «معرفت امام»؛

و آن گاه، دل به او بسپاریم؛ یعنی «محبت امام»؛

و در همه‌ی امور از او پیروی کنیم؛

یعنی «اطاعت امام»؛

و هر خیر و برکتی - و سرآمد همه‌ی آنها یعنی

هدایت - را از او بخواهیم؛

یعنی «توسل به امام»؛

و در یک کلام، همیشه با او باشیم؛

یعنی «ارتباط با امام».

و لذا پنجمین اختر تابناک آسمان امامت، امام باقر

- که سلام ما بر او باد - فرمود:

«در اسلام، مردم به هیچ چیزی فرا خوانده نشدند، که

مهم تر و اساسی تر از مسأله‌ی امامت باشد.»



غیبت، اما حضور

و اما در روزگار ما که امام، غایب است و از نظرها پنهان، باید همیشه این حقیقتِ روشن را به خاطر داشت: که هیچ یک از مقامات و جایگاه‌های رفیع امام در عالم - برای آنها که بخواهند - متوقف و تعطیل نیست.

مگر هدایت و راهبری مردم، تعطیل شدنی است؟ مگر برخورداری مردم از نعمت‌ها و رحمت خدا، توقف‌بردار است؟

مگر از قدرتِ امام خارج است که صدای همه را بشنود و خواسته‌ی همه را بداند و خیر دنیا و آخرت را به آنها برساند، گرچه مردم او را نبینند؟ مگر در زمانِ امامان پیشین، هر کس با دل و جان همراه امام بود، امام را می‌دید و به او دسترسی داشت؟

و مگر هر کس امام را می‌دید و نشانی او را می‌دانست، دلش با امام بود؟ آری امروز نیز با امام بودن و ارتباط با امام، مانند همیشه میسر است؛ و مانند همیشه، یگانه راهِ خوشبختی حقیقی و حیاتِ واقعی است.

امامِ روزگارِ ما نیز - که گنجینه‌ی حکمت و رحمت و قدرت الهی است - ما را می‌بیند، صدایمان را می‌شنود، روگردنمان به سویش را درمی‌یابد،

و اگر بخواهیم و مصلحتِ حکیمانه‌اش اقتضا کند، در کمالِ مهربانی و فراتر از حدّ تصوّر، ما را از رحمت و فضل و کرم خود سیراب می‌کند؛

و مهم‌تر از همه، قلبِ ما را به سوی شناخت خدا و انس با او و مسیر عبادتش، راهنمایی و راهبری می‌کند.

و نورانی‌ترین تعبیر و تشبیه را درباره‌ی ارتباط مردم با امام در دوران غیبت، پیامبر خدا - که سلام ما بر او باد - فرمود که:

«مردم از او بهره‌مند می‌شوند و از نور ولایتش روشنی می‌گیرند، آنچنان که از خورشید بهره می‌برند، اگرچه در پشت ابرها نهان باشد.»

آفتاب اگر پشتِ ابر هم باشد، باز روشنایی و گرما و حیات‌بخشی خود را دارد؛ و ابر، گرچه مانعی در برابر دیده‌شدنِ اوست، ولی مانعِ رسیدنِ برکاتش نیست.

روزگاری دیگر

و صد البتّه امروز نیز، اگر ما بیدار باشیم و بهوش، مانند همه‌ی بیدارانِ عالم در همه‌ی روزگاران، چشم انتظار رسیدنِ دورانی هستیم که مژده‌ی آن از جانب خدا، در گوش همه‌ی تاریخ پیچیده‌است. روزگاری که به خواست خدا و به دست موعود خدا، بساط هر زشتی و ناپاکی برچیده خواهد شد، و عالم سراسر نور و زیبایی خواهدگشت، و بهارِ خداواری و خداپرستی همه‌ی جان‌ها را طراوت خواهدبخشید.



و زودتر فرارسیدن آن روزگارِ گشایش و رهایی،
بزرگترین آرزو و دعای همه‌ی آنها‌یی است که
نافرمانی خدا و ظلم را تاب نمی‌آورند.
و هر که بیدارتر و خداشناس‌تر و خداپرست‌تر باشد،
این اشتیاق و تمناً بیشتر در وجودش موج می‌زند.
و در روزگار ما، در قلّه‌ی این اضطرار و تمناً، امام
روزگار، حضرت مهدی است؛ که سلام ما بر او باد.

خوشا به حال آنان

خوشا به حال آنان که ...
امام خویش را می‌شناسند؛
با او انس دارند؛
همه‌ی لحظه‌هایشان با یاد او آباد است؛
صمیمانه‌ترین سلام و ثنایشان را تقدیم او می‌کنند؛
او را پناه امن و پدرِ مهربان خویش می‌دانند؛
سختی‌ها و نیازهایشان را امیدوارانه
به آستان او می‌برند؛
خشنودی او را ملاک همه‌ی انتخاب‌هایشان
قرار می‌دهند؛
نعمتِ حیات‌بخش هدایت را از او می‌خواهند،
و برترین دعا و اولین تمناًیشان، همصدا و همدل
با او، زودتر فرا رسیدن روزگارِ گشایش است.
خوشا به حال آنان ...

دستی به سوی آفتاب
تأملی بر شناختِ گوهرِ حیات بخشِ زندگی

تحقیق و تألیف: محمّدتقی نبوی

تدوین: حامد مقتدری

بازنویسی: حسن ریاحی

طراحی: حمید شهرابی

خوشنویسی: فرهاد رحمتی

شماره‌ی چاپ: اول، تابستان ۱۳۸۵

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۵۰۰ ریال

تهیه شده در: مؤسسه‌ی فرهنگی اعراف

خوشحال خواهیم شد، دیدگاه‌ها یا پرسش‌های خود را
درباره‌ی این اثر، برایمان بفرستید.

تهران، قیصریه، خیابان شهید سلیمانی (حکمت)،

پلاک ۹۸، مؤسسه‌ی فرهنگی اعراف

تلفن: ۲۲۲۰۸۵۲۹ (۹۸۲۱)

www.araf.ir

info@araf.ir

عزیز
مؤسسہ فرهنگی